



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۱۶

تتبع و ترجمه از دوکتور نوراحمد خالدی

## آیا خلجی ها و غلجی ها یک مردم اند؟

(بخش اول)

### علاقمندی تازه در مورد خلجی ها

در آغاز سال گذشته عیسوی (جنوری ۲۰۱۸م) با نشر فلم هندی پدماوتی یکبار دیگر اسم علاءالدین خلجی روی زبانها افتاد. که در نتیجه آن علاقمندی به سلسه خلجی در میان افغانها و افراد مربوط به نیم قاره هند در دنیا اوج بیسابقه گرفت. پدماوتی یک فلم حماسی هندی است که توسط سنجی لیلا بنسالی کارگردانی شده. این فلم که بر اساس یک شعر حماسی ملک محمد جیاسی تهیه شده مورد ارزیابیهای متفاوت منتقدین قرار گرفت. در حالیکه صحنه سازیها، سینماتوگرافی و بازی سنگه در نقش خلجی طرف تمجید قرار گرفت در عین زمان منتقدین داستان، اجرا، و طول فلم را مورد انتقاد قرار داده و بخصوص تمثیل کلیشه یی خلجی را به عنوان یک سلطان خونخوار مسلمان در مقابل نقش رتن سنگه به مثابه یک پادشاه حق به جانب هندو انتقاد کردند. با آنکه این فلم در بعضی ایالات هندوستان به نمایش گذاشته نشد اما در مجموع از نظر تجارتي یکی از موفقترین فلم های هندی بوده عواید آن به ۸۱ میلیون دالر امریکایی یا ۵/۸۵ کروور روپیه هندی بالغ گردید. در نتیجه فلم پدماوتی افراد زیادی میخواهند بدانند که خلجیها کی بودند. در فلم نشان داده میشود که خلجیها از افغانستان آمده بودند. تمام نویسندگان تا این حد باهم اتفاق نظر دارند اما اینکه از نظر قومی ریشه های آنها چه بود موضوعیست که طرف مباحثه میباشد. تعدادی خلجی ها را ترک میدانند اما تعداد دیگر با این امر موافق نبوده (سونیل کمار، ۱۹۹۴م ص ۳۶) خلجیها را همین قوم غلجیهای (غلجایی ها یا غلزایی ها) امروزی میپندارند.

اسدالله ابوبکر مینویسد: "طوریکه خواهیم دید پشتونهای غلزایی در تشکل تاریخ افغانستان نقش بسیار مهمی بازی کرده اند. تاریخ افغانستان بدون دانستن کامل غلزاییها ناتکمیل خواهد بود (افغانهای غلزایی، وبسایت پشتونخواه). برای دانستن بهتر موضوع یک بررسی مختصر تاریخی مفید دانسته میشود.

#### پس منظر تاریخی

از نظر علم اتمولوجی (Etymology) یا ریشه یابی کلمات میتوان گفت که کلمه غلجی از غرزی اشتقاق یافته که به معنی پسر کوهستان است. غلجی ها، که به نامهای غلزایی، غلزی و غرزی هم مشهور هستند، یک مجموعه بزرگ قبایل قوم پشتون را تشکیل میدهند که مجموع نفوس آنها حد اقل امروز در افغانستان، ماورای خط دیورند و دور دنیا به بیش از ۳۵ میلیون نفر تخمین میگردد. اقوام غلزایی اکثرأ در مناطق قبایلی آزاد ماورای خط دیورند و ایالت خیبر پختونخوا و در داخل افغانستان در ولایات مشرقی (ننگرهار، لغمان، کندهار، نورستان) و جنوبی (لوگر، وردگ، پکتیا، خوست، پکتیکا) زندگی میکنند. اکثریت اقوام کوچی افغانستان مربوط به قوم غلزایی میباشد. از شاخه های معروف غلجیها میتوان اقوام هوتکی، تره کی، منگل، جاجی، وزیری، محسود، خوگیانی، شینوار و غیره را نام گرفت. غلجیها در دورانها مختلف بر سرزمینهای افغانستان حکمرانی کردند و از یکهزار میلادی تا سال ۱۷۴۷ که قدرت به درانی ها انتقال یافت با نفوذترین مجموعه قبایل پشتون را تشکیل میدادند. از سال ۱۷۰۹م تا سال ۱۷۳۸م غلزایی ها امپراطوری هوتکی را تشکیل دادند که اول از قندهار و متعاقباً از اصفهان در فارس و دوباره از قندهار حکومت کردند. آزاد خان غلزایی بعد از نادر افشار مدتی بالای آذربایجان ایران حکومت نمود.

کریم پوپل در مورد قبایل پشتون در تارنمای مشعل (Mashal.org) مینویسد که:

"بخ یا پکت یکی از اقوام جنگجو هندو آریایی است. که در کنار شرقی هندو اروپایی زیسته و از آنجا به اثر فشار دیگر اقوام به طرف جنوب هندوکش یورش بردند. بالاخره در محلی مسکن گزین شدند که بنام پکتیس، پکتین، پکتیا و مردم آنرا پکتون (پختون) یا خانه پکتها یاد می نمودند پروفیسور مورگنسترن در مورد منشای قبایل افغان نوشته است: پکتوکی برای اولین بار توسط هیرودت نوشته شده است. موصوف یاد آوری نموده است که پشتونها یکی از یازده قبیله آریایی ها اند که از جنوب دشت های آسیای میانه مهاجرت را آغاز نموده پس از عبور از سلسله کوه های سرد هندوکش در حوالی دامنه های کوه های سلیمان جای گزین شدند. هیرودت می نویسد که مردم پکتیک مردمان جنگجو و دلاوری بودند. پشتونها

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

با بلوچها همیشه در هم زیستی قرار داشتند. مسیر احتمالی که پشتونها داخل غزنی و پکتیا شدند دو نظر است. از راه مرو داخل سیستان، قندهار، غور، بامیان، غزنی و پکتیا. راه دوم آسیای میانه، بلخ، بامیان، غور، غزنی و پکتیا. پشتونها مردمان مالدار و خانه بوش بودند در تابستان ها در کوه پایه های هندوکش و بابا به مالدار می پرداختند. گروه کوچک از اینها در قندهار بلوچستان، ارزگان، بامیان، غور، غزنی و پکتیا متوطن اصلی شدند. گروه بزرگ آنها خانه بدوش بین غزنی و سیستان بودند. این قوم الی ورود اعراب خط و نوشته نداشته اند. پشتونهای قسمت غربی در سال های ورود عربها مسلمان گردیدند. قسمت شرقی قوم پکت همزمان با حملات اعراب به کابل مسلمان نگردیده پس از اینکه مردم کابل مسلمان شدند آنها مسلمان گردیدند. که مسلمان شدن این قوم مشکل بوده و با شکنجه مسلمان گردیدند. که بنام سوته مسلمان می گفتند. نشانه دیگر این قوم اینست که بعضی از پشتونها دارای چشمان سبز، آبی و تاتار می باشند. در زبان قدیم پکتها حرف ف و غ وجود نداشته است. چنانچه تا اکنون مردم پکتیا افغانستان را اوگانستان می گویند. پس از اینکه تعداد این قوم از دیاد یافت به ولایات قندهار، هلمند، لاهور و کابل هجرت نمودند. اعراب سلطان محمود غزنوی غوریان در جنگها از گروه این قوم (سوری ها) در لشکر خود استفاده نمودند. اولاده های شهنش (فخرالدین)، امیر پولاد امیر امیرکرو و باقی شاهان سوری در کوهسار تخارستان و غور و هرات و خراسان حکمرانی داشتند و بنام غرشاه یاد می شدند. امکان آن می رود که غزروی غزنی و غلجی از همین دودمان نام گرفته باشد. اکثر سوریان غوریان با غزنویان متحد شده در لشکر کشائی غزنویان به هندوستان سهیم بودند. درین لشکر کشائی غوریان (متشکل از چندین ملیت) صاحب قدرت شده نسل آنها تا هندوستان رسید. کنون تعداد شاخه های ملیت پشتون زیاد بوده در هر گوشه و کنار افغانستان پاکستان و هندوستان زندگی دارند." (کریم پوپل، افغان، تارنمای مشعل).

سرزمین های آریانی یونانو-باختری، خراسان عصر گسترش اسلام و افغانستان امروزی در شمال-غرب نیم قاره هند واقع شده است که در این نوشته برای سهولت مطالعه به آنها افغانستان و هندوستان خطاب میگردد. به مثابه همسایگان از نظر جغرافیایی، تبادل گسترده مردمان، فرهنگها و زمامداران میان افغانستان و هندوستان در طول قرون و هزاره ها به تفصیل یادداشت شده و برای همه گان واضح است. اما بسیاری ها تعجب خواهند کرد که چگونه ترکها به هندوستان رسیدند و حتی زمامداران آن شدند!

المعظم (۲۱۸-۲۷ هجری ۸۳۳-۴۲م) به عنوان اولین خلیفه معروف است که از سربازان غلام ترک تبار (غلمان، ممالک) بطور وسیع استفاده کرد و از آنها به عنوان گارد های شخصی در اطراف خود در مرکز خلافت بغداد و بعداً در سمرا استفاده نمود اما این جریان در زمان پدر او هارون الرشید آغاز شده بود (لیوی، ساختمان اجتماعی اسلام، صفحات ۴۱۶۱۹). ترکها به عنوان یک نژاد عالی سلحشور معروف شدند که قادر به تحمل مشقات سخت را نظر به سابقه زندگی سخت خود در چراگاه ها بوده و به ولینعمت خود وفاداری کامل میداشته باشند بطوریکه سائر سربازان استخدام شده از محل قادر به آن نیستند. از این سبب در طول قرون بعدی داشتن تیر اندازان سریع حرکت ترک و اسب های آنها حتی برای زمامدارانی که دارای هسته قابل ملاحظه مردان جنگی محلی هم بودند یک امر حتمی بود. بخصوص سامانیان ماورالنهر و خراسان برای استفاده از نیروی غلامان ترک تبار از مناطق آسیای میانه در آغاز قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) در موقعیت خوبی قرار داشتند و تمام قوماندان های عالیرتبه اردوهای آنها را افسران ترک تشکیل میداد که بعداً نقش بزرگی در تعیین سلاطین بازی کردند همانگونه که در تعیین شخص خلیفه در عصر عباسی ها نیز نقش داشتند. استفاده از سربازان ترک تبار به مثابه یک قوت جنگی مسلکی در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بخصوص در دولتهای غزنویان در افغانستان و مناطق شرقی ایران بسیار متداول شد با آنکه اردوهای غزنویان، همانند سائر اردوهای هم عصر خود، متشکل از افراد اقوام مختلف مانند عرب، کرد، دیلمی، تاجیک، پشتون و هندی بودند اما هسته اصلی را سربازان غلام ترک تشکیل میداد که در مرکز آن گارد های قصر قرار داشتند که به غلامان سرای معروف بودند (سی ای بوسورث، دایرة المعارف ایرانیکا، ۲۰۱۲).

در واقع محمد بن قاسم اولین مهاجم مسلمان بالای هندوستان شمرده میشود اما در اثر مرگ زودرس نتوانست یک امپراطوری در هند ایجاد کند. سلطان محمود غزنوی نیز موفق به ایجاد یک امپراطوری اسلامی در هندوستان نشد و صرف به ضمیمه کردن پنجاب به قلمرو های خود اکتفا کرد. ناگذیر این اهم بدوش معزالدین محمد غوری افتاد تا یک امپراطوری مسلمان را در هندوستان با پایه های ثابت ایجاد کند. متصرفات محمد غوری (۱۱۷۵-۱۲۰۶م) سبب ایجاد اولین امپراطوری بزرگ اسلامی در شمال هندوستان از پنجاب تا بنگال گردید (ممتا اگروال، وبسایت مباحث تاریخ). محمد غوری در جنگ تراوری (۱۱۹۲م) با شکست دادن و کشته شدن پریتویرا ها به پیروزی نایل شد و بخشهای بزرگ شمال هندوستان در معرض تصرف قرار گرفت. بعد از این پیروزی محمد غوری به مرکز خود در غزنی بازگشت و قطب الدین عینک را که قوماندان ترک تبار و غلام مورد اعتماد او بود به حیث وایسرای یا قائم مقام خود در هندوستان بر جا گذاشت. قطب الدین عینک وفادارانه به محمد غوری خدمت کرد همچنانکه خود او به برادر بزرگش سلطان غیاث الدین غوری که از هرات حکومت میکرد وفادار بود.

محمد غوری در ماه مارچ سال ۱۲۰۶م در کنار دریای سند توسط خوکرها و یا هم به روایتی توسط قاتلین اسمعیلی ها کشته شد. در زمان مرگ خود محمد با جاننشین شدن برادر خود سلطان یک امپراطوری بزرگی بود که تمام افغانستان و شمال هندوستان را در بر میگرفت.

با مرگ محمد غوری چون کدام پسری نداشت تا جانشین او گردد قطب الدین ایبک که در لاهور بود با آنکه اعلان سلطنت نکرد اما به سرعت زمام امور متصرفات او را در هندوستان به عهده گرفت که از این جهت اکثر او را به حیث به مثابه بنیان گذار "سلطنت دهلی" و مؤسس "سلسله غلامان" یاد میکنند که نزدیک به یک قرن تا سال ۱۲۹۰م حکومت کردند.

قطب الدین ابیک در سال ۱۲۱۰م در نتیجه افتیدن از اسپ در بازی چوگان وفات یافت و دامادش التوتمش جانشین او شد. التوتمش که بزرگترین شاه دودمان یا سلسله غلامان محسوب میگردد بزودی بنگال را دوباره مطیع ساخت و متصرفات زیادی را به قلمرو های امپراطوری خود اضافه کرد به شمول مناطق سفلی دریای سند. سلسله غلامان سلطنت دهلی در جون سال ۱۲۹۰م با کودتای جلال الدین فیروز خلجی به پایان رسیده و عصر حکومت خلجی ها آغاز میگردد.

به این اساس بیشترین ترک ها در زمان حکمرانی سلسله غلامان سلطنت دهلی که خود ترک تبار بودند به هند مهاجرت کردند. ناگفته نباید گذاشت که اشغال آسیای مرکزی و افغانستان که توسط چنگیز خان مغول از سال ۱۲۲۰م آغاز گردید سبب فرار و مهاجرت بسیاری از چهره های ترک تبار از ماورالنهر و خراسان به هندوستان شد.

سلسله خلجی یک دودمان مسلمان بود که از سال ۱۲۹۰م تا سال ۱۳۲۰م بالای قسمتهای وسیع نیم قاره هند حکومت کردند (داریره المعارف بریتانیکا، ۱۹۱۴م). و دومین سلسله سلطنت دهلی محسوب میگردد. از آنجاییکه بیشترین تعداد نفوس مسلمانهای دهلی را در آنزمان اشراف ترک تبار تشکیل میدادند بر اساس نوشته دایره المعارف بریتانیکا، ۱۹۱۴م، تشکیل حکومت خلجیها مورد استقبال آنها قرار نگرفت. اشراف ترک خلجیها را ترک نمی دانستند. بانی سلسله خلجی ها ملک فیروز از جانب کقیباد یکی از سلطان های سلسله غلامان به حیث عریض ممالک مقرر شده بود. موصوف بعد از مرگ سلطان بالبان، از بیکارگی جانشینان او استفاده نموده یک سلطان شیرخواره را بر کنار و خود تخت سلطنت را اشغال نمود. موصوف بتاریخ ۱۳ جون سال ۱۲۹۰م بر تخت دهلی به عنوان جلال الدین فیروز شاه تکیه زد. زمامداری این سلسله با خسرو خان در سال ۱۳۲۰م خاتمه مییابد.

معروفترین شاهان این سلسله سلطان علاء الدین خلجی است که از سال ۱۲۹۶م تا سال ۱۳۱۶م حکومت میکنند. سربازان او الماس معروف کوه نور را در سال ۱۳۱۰م از سلسله ککاتیا (Kakatiya dynasty) در وارانگل (Warangal) بدست آوردند (هرمان کولکی و دیتمار روئرموند، ۲۰۰۴م). دوران زمامداری علاء الدین با اجرای ابتکارات مالی و اداری معروف بوده اصلاحات در جمع آوری عواید دولت به میان می آید مقررات بازار تدوین میگردد و همراه است با یک دوران موفق فتوحات. این دوران به عنوان دوران طلایی حکومت خلجی ها معروف شده است. بعد از اشغال جنوب هندوستان و افزایش قابل ملاحظه در خزانه او. سلطان علاء الدین قادر شد به فعالیتهای گسترده فرهنگی و تعمیراتی پردازد. ادبا، طبیبان، ستاره شناسان و مؤرخین به دربار او سرازیر شدند، اکثرآ از بغداد و آسیای مرکزی که توسط مغولان به خاک و خون کشیده شده بود. در زیر سایه سلطان علاء الدین خلجی، دهلی به مرکز شرقی مسلمانان مبدل گردید که از نتایج درخشان آنزمان اعمار ساختمانهای زیبا مییابد. مسجد جامع دهلی شاندار و بزرگ بوده با یک گنبد عظیم و زیبا کاریهای زیاد مزین است.

پایان بخش اول